

عدم و آینه

من از عدم زادم تو را، بر تخت بنهادم تو را
آینه‌ای دادم تو را، باشد که با ما خو کنی
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۴۳۶

ما همگی زاده عدم هستیم، زاده زندگی هستیم. عشقی که مادر در دلش نسبت به فرزندش حس میکند، به این دلیل است که او به نوعی مخلوق آن مادر است؛ مادر او را در شکم خود خلق کرده و زاییده. این عشق عمیق و بی پایان و بی منت، تنها یک جوی باریکی از آن عشقی است که خدا، یا زندگی نسبت به ما انسانها به عنوان مخلوق خود دارد. پس ببینید زندگی که خود خالق و زاینده اصلی ماست، چه عشقی نسبت به ما دارد، چقدر ما را دوست دارد. به همین دلیل است که اینهمه ظلم و کاستی و ندانم به کاری های ما را، با مهر می بخشد و ما را به خاک سیاه نمی نشاند. هر بار که او را فراموش می کنیم و با غرور و بی مهری به سمت سببهای بیرونی می رویم با مهر به ما می گوید:

لیک من آن ننگرم رحمت کنم
رحمتم پر است بر رحمت تنم
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۹

زندگی چنان عاشق و مراقب و هوادار ماست که حد ندارد. از زبان مولانا میگوید:
من غم تو میخورم تو غم مخور
بر تو من مشفق ترم از صد پدر
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۷۳

ما اگر این عشق را به واقع در دلمان حس کنیم، دیگر رویمان نمیشود، بدی کنیم. دیگر خجالت میکشیم، شکایت کنیم؛ دیگر خجالت میکشیم، در برابر چنین حد از بخشش و محبت، بی ادبی کنیم. بی ادبی، یعنی هر لحظه شکر نکردن، یعنی بر اساس شرطی شدگیهای ذهن، زندگی کردن. دیگر خجالت میکشیم در هر شرایطی از سر خشم، تیر عشق او را که این لحظه با قضا و کن فکان سمت ما پرتاب شده، بشکنیم؛ بلکه وقتی متوجه میشویم که این تیر از طرف آن عشق بی نهایت است که به سمت ما آمده چون او به ما نظر داشته، با شوق تیر را میبوسیم و با احترام به او برمیگردانیم که اگر باز هم خواست لطف کند و به سمت ما بیاندازد. (تا به جفا هم نکنی در جز بنده نظری)

تیر را مشکن که این تیر شهی است
تیر پرتابی ز شصت آگهی است
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۰۵
ما رمیت اذ رمیت گفت حق
کار حق بر کارها دارد سبق
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۰۶
خشم خود بشکن تو مشکن تیر را
چشم خشم خون شمارد شیر را
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۰۷
بوسه ده بر تیر و پیش شاه بر
تیر خون آلود از خون تو تر
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۰۸
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۸

در بیت، مولانا فرمودند: خدا بعد از خلقت ما، به ما آینه داده است تا از طریق آن با او خو کنیم.
آینه چیست؟ در بیتی میفرمایند:

آینه هستی چه باشد؟ نیستی
نیستی بر گر تو ابله نیستی
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۰۱

در اینجا به روشنی توضیح می‌دهند که آینه هستی چیست؟
آینه هستی، نیستی است. نیستی یعنی نبودن، یعنی وقتی ما بدون هیچ هم هویت شدگی یا ماسکی بر صورت و جانمان، در آینه‌ای که خدا به ما داده نگاه کنیم. بدون ماسک نقش مادری، پدری، فرزندی، زن یا مردی، ریاست یا کارگری، زشت یا زیبا، سیاه یا سفید؛ بدون هیچ فکر و باوری.
درست مثل وقتی که به چهره یک نوزاد نگاه میکنید، چه میبینید؟ عشق مطلق، نرمی، لطافت، ظرافت، مهر و آرامش. چرا؟ چون نوزاد هیچ ماسکی بر صورتش ندارد. چون پاک است از افکار و همانیدگی‌ها.
ما هم باید همینطور بشویم تا در آینه خدا خود اصلی مان را ببینیم.

با عشق و احترام
-سعیده از ونکوور